

# یک لبخند و چند زاویه

○ شقایق قندهاری

نیلوفر دختر خردسالی است که هنوز کم‌ترین شناختی از این مسائل ندارد و وی به طور فی البداهه، خودجوش و در کمال ناخودآگاهی، چنین جست و جو و مکاشفه‌ای را آغاز می‌کند.

در هر حال، قاسم‌پور نشان می‌دهد که روحيات و حس و حال هر کس، با وضعیت عالم درونی و ضمیر باطن وی مشخص می‌شود. چرا که شرایط و مسائل و موضوعات پیرامون، همواره در حال تغییر و تحول لحظه به لحظه است و اگر کسی بخواهد با وابستگی و اتکالی کامل به این نوسانات لحظه به لحظه، روحیه، حس خوشبختی و رضایت خاطر خود را تأمین کند، هرگز راه به جایی نمی‌برد و این تلنگرهای روحی و حسی - عاطفی، چنان آسیب جدی به فرد می‌زند که او را بیش از پیش حساس و آسیب‌پذیر می‌کند و مانع از مقاوم شدن و صیقل یافتن روح و روان فرد می‌شود.

نکته ظریف دیگری که در نحوه برخورد و عملکرد نیلوفر در ارتباط با گم شدن لبخند مشاهده می‌کنیم، این است که وی به هیچ وجه دستپاچه نمی‌شود و حس وحشت و درماندگی بر او غلبه نمی‌کند.

همین امر مانع می‌شود که او بغض کند و به دامان پدر و مادرش پناه ببرد و از آن‌ها بخواهد برایش کاری بکنند. بر عکس، خود او بلافاصله و بی‌آن که مثل ما بزرگسالان، خود را اسیر تعبیر و تفسیر و تجزیه و تحلیل کند، بلافاصله دست به کار می‌شود و با نهایت «امیدواری»، یاس و ناامیدی را از خود دور می‌کند و در پی لبخند گم شده بر می‌آید. او به هیچ وجه اسیر بدبینی، منفی بافی و حتی خیال نوع واکنش ما بزرگسالان نگنجد. نویسنده در جاهایی از داستان، حضور خود را با صراحت به رخ می‌کشد؛ به طوری که احساس می‌شود وی به عمد، هیچ تلاشی برای پنهان کردن چهره خود در پس چهره راوی به کار نبرده است! نیلوفر به گفته نویسنده: «بدون لبخند صورتش قشنگ نبود. چشم‌هایش هم برق نمی‌زد...» (ص ۲) او به سهولت متوجه می‌شود که فقدان لبخند، چه تاثیر

عنوان کتاب: لبخند نیلوفر  
نویسنده: اکرم قاسم‌پور  
تصویرگر: نسیم آزادی  
ناشر: شبابویز  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۲۰ صفحه  
بها: ۵۰۰ تومان



روش به سیر و روال کلی داستان لطمه می‌زند، اما در این جا نویسنده توانسته حس کنجکاوی خواننده را هم چنان حفظ کند و او را در جست و جوی این لبخند گم شده، تا به آخر با نیلوفر خردسال همراه سازد.

نیلوفر برای پیدا کردن لبخندش همه جا را می‌گردد؛ زیر بالش، توی جیب شلوار، داخل کیف، کمد، جا کشی، دفتر نقاشی و... غافل از این که او برای یافته این وجود حسی، می‌بایست به ضمیر و باطن و درون خود رجوع کند تا نخست، علت گم شدن و از دست رفتن لبخند و دوم، راه و روش احیا و بازگرداندن و سرانجام، حفظ و نگهداری آن را بیابد. در حقیقت، همان گونه که بیشتر آدم‌ها حس خوشبختی و رضایت خاطر را در جایی بیرون از وجود خود جست‌وجو می‌کنند و همواره انتظار دارند محیط بیرون، اطرافیان، وقایع، رویدادها، مسائل مادی، حرفه‌ای و... این حس را به آن‌ها القا کند، نیلوفر هم در عالم کودکی خود برای یافتن حس رضایت خاطر و خرسندی که بخشی از آن به صورت لبخند جلوه‌گر می‌شود، همه جا را جست و جو می‌کند. البته، مخاطب فراموش نمی‌کند که

در داستان مصور «لبخند نیلوفر»، اکرم قاسم‌پور، «لبخند» و فقدان آن را دستمایه کار قرار داده است. او با شناخت نسبی از روان‌شناسی توانسته به این موضوع، جلوه‌ای بدیع ببخشد و با طرح داستانی بسیار ساده و منسجم، خواندگانش را متوجه این موهبت درونی کم رنگ شده در نهاد هر فرد کند.

این کتاب از چهار منظر و با بررسی چهار ویژگی برجسته آن، مورد بررسی قرار گرفته است:

## وجه روان شناختی اثر

داستان بدون هیچ گونه مقدمه چینی‌ای شروع می‌شود و نویسنده در هیچ کجای داستان خود، از فضاسازی، توصیف مشروح محیط، قهرمان و دیگر عناصر بهره نمی‌گیرد. او به صورتی بسیار مستقیم، مخاطب را با همان جمله اول در جریان آن چه به وقوع پیوسته، قرار می‌دهد. در صفحه اول کتاب می‌خوانیم: «اتفاق عجیبی افتاده بود، لبخند نیلوفر گم شده بود. وقتی نیلوفر از خواب بیدار شد، لبخندش را ندید!» بنابراین، نقطه اوج کشش داستان، با همان جملات اول نزد مخاطب برملا می‌شود!

شاید اگر این داستان در گونه ادبی دیگری - مثل داستان‌های پلیسی و جنایی - قرار داشت، این

ژرفی بر حالت ظاهری چهره‌اش دارد و از این رو به فکر فرو می‌رود: «... شاید به اندازه کافی مواظب لبخندش نبوده است... اما حالا باید چه کار می‌کرد؟» (ص ۴)

و طرح همین پرسش، گام بزرگ و ارزشمندی در تغییر این شرایط است. البته نیلوفر، با نهایت ساده دلی و آرامش، قدری می‌اندیشد و در همین حال جاهای مختلفی را جست و جو می‌کند و تازه، زمانی که به سراغ دفتر نقاشی‌اش می‌رود - به امید این که لبخند گمشده‌اش را آن جا بیابد - متوجه می‌شود که همه نقاشی‌هایش آخمو است!

#### هماهنگی متن و تصویر

تصویرگر کتاب، نسیم آزادی، با ترسیم چهره بدون لبخند نیلوفر، خلأ بارزی را در صورت نیلوفر نشان می‌دهد؛ به طوری که در این حالت، هیچ اثری از خط لب و دهان بر صورت وی بر جا نمانده است. گویی نیلوفر از یک جور نقص عضو رنج می‌برد! حتی عروسک‌های نیلوفر - درست مثل خود او - لب و دهان ندارند! این نشان می‌دهد که تصویرگر، از تاثیر حالات روحی فرد بر پیرامونش، به خوبی آگاه است.

در متن داستان نیز می‌بینیم که نیلوفر، عاقبت

با تغییر چهره اخموی نقاشی‌هایش و کشیدن لبخند برای همه آن‌ها، به سوی به دست آوردن و احیای لبخند خویش حرکت می‌کند و به همین شکل موفق می‌شود گم شده خود را باز یابد!

تصویرگر کتاب، با دانشی که از نقش ترکیب‌بندی و تلفیق رنگ‌ها در علم روان‌شناسی داشته، سعی کرده به رنگ‌های نقاشی‌های خود حس ببخشد. به علاوه، نویسنده هم برای هر یک از شخصیت‌ها و موجودات - پدر، مادر، ماهی... - لبخند رنگی خاصی را بر می‌گزیند تا علاوه بر این که به آن لبخند مفهوم و هویت خاصی می‌بخشد، حس رنگ مربوط به هر لبخند را نیز از سایرین تفکیک کند.

استفاده از رنگ‌های بسیار تند و شاد در دفتر نقاشی نیلوفر و تمایز آشکار آن با نقاشی‌ها و تصاویری که خود تصویرگر کشیده و در کنار هم قرار گرفتن این دو، به طور بارزی نشان می‌دهد که نیلوفر دختر بسیار شادی است و در واقع، شاید به طور کاملاً ندانسته و ناخواسته، دچار غفلت و بی‌توجهی شده و این گوهر عزیز - لبخند - را از دست داده است. به محض این که وی برای دودکش خانه‌شان لبخندی سبز می‌کشد، خنده‌اش می‌گیرد و به ناگهان لبخندش پیدا می‌شود. تصویرگر در این

جا نیز با هوشیاری و دقت تمام، عروسک‌ها و اشیای اطراف نیلوفر را با لبخندی پرنرنگ کشیده، گویی نیلوفر هم چون مادری قادر است حس درونی خود را به اطرافیانش - به خصوص عروسک‌هایش - منتقل کند! بدین شکل و با نگاهی کوتاه و گذرا به محیط پیرامون نیلوفر، به سهولت می‌توان از روحیه و وضعیت حسی نیلوفر مطلع شد.

#### حضور پُرنرنگ صدای نویسنده در کنار راوی

این داستان، توسط راوی سوم شخص، برای خوانندگان بازگو می‌شود. راوی اثر با به کارگیری زبانی بسیار ساده، صریح و موجز تمام حرف‌ها، توصیه‌ها، نکته‌ها و هشدارهای خود را به خواننده می‌دهد؛ به طوری که خواننده بی آن که به خود زحمت دهد تا در بطن اثر تعمق کند و به طور غیر مستقیم به همین نتیجه‌گیری و نکته‌های ناگفته و پنهانی اثر دست یابد، همه چیز را به صورت حاضر و آماده دریافت می‌کند. درست مثل تمام آن والدینی که دوست دارند فرزندان‌شان را در «پَرَقو» بزرگ کنند و به آن‌ها اجازه ندهند که دست به سیاه و سفید بزنند! ترجیح می‌دهم در این خصوص، با بیان آن چه راوی در آخرین صفحه کتاب (ص ۱۸) بیان می‌کند، قضاوت را بر عهده سایر خوانندگان هشیار و فهیم بگذارم: «... نیلوفر نفهمید لبخندش را کجا گم کرده بود، اما از آن روز تصمیم گرفت که بیشتر مواظب لبخندش باشد؛ همان طور که مواظب عروسک‌ها، مدادها و دفترهایش بود.» دوره و زمانه طرح مستقیم پایان داستان و ارائه نتیجه اخلاقی، از مدت‌ها پیش به سر آمده است و صراحت نویسنده در بیان تمام ظرایف و هر آن چه خود خوانندگان باید در اثر مطالعه اثر به دست بیاورند، جز تنبلی خوانندگان حاصلی ندارد و باعث می‌شود که جذابیت اثر کم رنگ شود.

#### گروه بندی سنی مخاطبان از سوی ناشر

ناشر - شبلیز - کتاب را برای گروه سنی ۳ تا ۶ سال مناسب دانسته است. در حالی که برخی از آثار، از جمله همین کتاب، به دلایل متعددی فاقد چنین مرزبندی مشخصی هستند و حتی کودکان مقطع دبستان هم می‌توانند در حد درک و ظرفیت خود، از مطالعه این داستان به ظاهر کودکانه لذت ببرند. مسلم است که طرح مسائل عمیق روان‌شناسی، اشاره به حفظ و نگهداری درست موهبت‌ها و نعمت‌های خداوند و برخورد تک تک افراد با رویدادها و از همه مهم‌تر، نقش و تاثیر بینش و نگرش ذهنی و فردی، چیزی نیست که حداقل هر کودک پیش دبستانی قادر به درک و هضم آن باشد. بنابراین، مخاطبان مقطع دبستان می‌توانند به شکل بهتری موضوع مطرح شده در این داستان را درک کنند و به عمق مطلب و حقیقت موضوع پی ببرند.

